

به بهانه انتشار فیلم تئاترهای علی رفیعی

چه کسی امیرکبیر را کشت؟



احسان زبور عالم

علی رفیعی دوبار و در دو برهه تاریخی، نمایش شاخصش را روی صحنه می‌برد. یک بار پیش از فروپاشی نظام شاهنشاهی در تئاتر شهر و یک بار پس از استقرار دولت حسن روحانی و در گرم‌گرم مذاکرات برجام در تالار وحدت. اولی خوانشی انتقادی از وضعیت موجود تنفسیر شد و دومی تصویریری از آنچه امروز مورد نیاز است. با این حال، نمایش «خاطرات و کلبوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی» خوانشی سیاسی از تاریخ ایران و البته شخصیت امیر کبیر است. کسی که حداقل در یکصد ساله گذشته همواره مورد تحسین بوده تا مورد انتقاد. برای آنان که نمایش را می‌بینند فضای گونه به پایان می‌رسد. آنجا که امیر قرار است شاهد شهادت خویش باشد.

یادداشت

مرگ و ملال و سرخوشی دختران خانه برناردا آلبا

محمد حسن خدایی

در شتابناکی زمانه، در آن تمنای تجربه‌گرایی تنوع‌طلبانه، در آن دقایق هراس‌آور؛ «از قافله جا ماندن» و حسرت «هد روز نبودن»، علی رفیعی همچون سالکی باورمند و سوز‌های خودآیین، به زبانشناسی کلاسیک خود، باور دارد و مشغول کارگردانی و خلقی اجرایی است در پی شکوه و زیبایی. قرار نیست آخرین دستاوردهای مطالعات اجرایی و سوسپالشن کند تا از دانش و سلیقه‌اش دست کشد و فرمی دیگر تئاتر را کارگردانی کند. حتی منطق سرمایه‌سالاران به روزهای تولید مادی تئاتر، او را به انقیاد و کرنش وادار نتواند کرد. فیگوری چون رفیعی، مؤمن به اصولی ست که آن راز بسته‌ووجدان خود کرده هستند کارگردان‌هایی که در پی بداعت فرمال، گاه خسته و گاه مسرور، دستاوردی در خور به چنگ آورده و خیره به مسیر بی‌انتهای پیش‌رو را با گذشته گسسته‌اند. اما رفیعی چندان مه‌مور مدرنانه نمی‌شود و به زبانشناسی خودآیین‌اش وفادار است. زبانشناسی‌ای که چندان هم از دانش جهانی غافل نیست. به شهادت آثارش می‌توان نوعی کمال‌طلبی و زیاده‌وستی را نزد او صد کرد. شاید روح زمانه و مدعیان آن، چندان با فیگوری چون او همدل نباشند و آن زیبایی آغشته به نقصان و زوال را طلب کنند که در آثار رفیعی چندان بازتاب نمی‌یابد. فرمی که حتی در بازنمایی رنج زنده در پی شکوه و عظمت است و بیان گر نوعی از استراتژی سیاسی. به نمایش «خانه برناردا آلبا» بنگرییم؛ یک فضای روستایی با مناسبات ساده و البته اقتدارگرایی به در نمایشنامه‌لور که با طراحی رفیعی تبدیل شده به عمارتی عظیم و باشکوه البته ترس‌آور که یادآور جامعه کنترلی فوکو در مراقبت و تنبیه است. حال به میانجی دراماتورژی محمد چرمشیر، با فضایی طرف‌هستیم ملال‌زده و باشکوه. جایی که حتی فیگوری چون «همسرا/خدمتکار»، به شکل استعاری امکان سخن گفتن می‌یابند و در نمایشنامه

در برابرمان فضایی است سفید، چک‌چک قطرات آب باید بر ایمان گوش نواز باشد. این آخرین دقایقی است که امیر بر صفه حمام آرمیده است، بدون آنکه خون از پیکرش جاری شود. امیر آرمیده است و سایه شوم سیه پوشان به سوبش روان. این آخرین صدای گام‌هایی است که امیر خواهد شنید و این جامه‌دار است که در آب‌اندکی بالاتر از قوزک پا، بی‌امان است. آرام و قرار ندارد و شاهد است، شاهد یک ترور، ترور امیر. جامه‌دار نقل می‌کند «چه کسی امیر را کشت؟» سیه پوشان قجری که یافلان‌الدوله بودند یا بهمان السلطنه و یا کس دیگری. اگر پای دیگری در میان باشد، آن دیگری چه کسی است؟ «خاطرات و کلبوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی» نمایشی است با قدمت، قدمتی نزدیک به ۴۰ سال. روایتی است دگرگون از نقل‌قول میرزا تقی خان فراهانی، مشهور به امیر کبیر، پسر آشپز قائم‌مقام فراهانی، از جلوس ناصرالدین شاه تا روز سیاه ترورش در حمام فین. این نمایش روایتی است به نقل علی رفیعی از یک

پرشش رفیعی دقیقاً این است که امیر به دست چه کسی کشته شده و برای رسیدن به این پاسخ به قوه خیال خود رجوع کرده است.

واقعۀ تاریخی معاصر، واقعۀ‌های که رسیدن به مسیر دموکراسی در ایران را حداقل برای پنج دهه به تأخیر انداخت. در اوایل اجرا، برخی رسانه‌ها نگاهی تند به اثر باز اجرا شده رفیعی داشتند و آن را توهینی نسبت به یک شخصیت تاریخی تلقی کرده بودند؛ ولی آنچه مسلم است آن دسته مخاطبان متوجه برخی جزئیات کار رفیعی نشده و تنها به کلیت اثر دقت کرده‌اند؛ اینکه «چه کسی امیر را کشت؟»

دقیقاً پرسشش رفیعی همین است که امیر به دست چه کسی کشته شده و برای رسیدن به این پاسخ به قوه خیال خود رجوع کرده است. امیر از زمان صدارت تا خزینه قتل و جنایت، رادر فضایی خیالی به تصویر می‌کشد. در یک حمام؟ حمام، این سازه سفید نمناک، این مکان مرطوب که از امیر با درایت تا شازده‌های فاسد قجری در زلالی آبش پامی گذارند و همچنان غسال است. جواب این معما چیست که دو ساعت در برابر دیدگان مخاطب تالوار، ده‌با آن همه سفیدی؟ اکنون با دو پرسش روبه‌رویم که پاسخ هر دو در یک نکته است. یک آنکه چه کسی به واقع امیر را کشت و دو اینکه چرا همه ماجرا در حمام رخ می‌دهد. حمام دمی کاخ است و دمی دارالخلافه، یک صحنه خانه امیر است و یک صحنه فتنه‌گاه مهد علیا. به راستی این حمام چیست که این‌گونه انعطاف دارد؟ برای رسیدن به این پرسش باید ابتدا به این پرسش پاسخ داد که داستان را چه کسی روایت می‌کند. پاسخ بسیار روشن است: «جامه‌دار». و این جامه‌دار است که هر آنچه را نقل می‌کند که روی صحنه روایت می‌شود. جامه‌دار کلیدی معماری پیچیده تاریخی است که شاید کمی موهومی باشد؛ به خصوص با آن آغاز و پایانی که چندان بر هم منطبق نیستند. این توهم بدان سبب است که مخاطب شاهد قتل امیر به دست جامه‌دار است و شاید کسی نپرسد چرا باید جامه‌دار دستش به خون آغشته شود.

واقعۀ تاریخی معاصر، واقعۀ‌های که رسیدن به مسیر دموکراسی در ایران را حداقل برای پنج دهه به تأخیر انداخت. در اوایل اجرا، برخی رسانه‌ها نگاهی تند به اثر باز اجرا شده رفیعی داشتند و آن را توهینی نسبت به یک شخصیت تاریخی تلقی کرده بودند؛ ولی آنچه مسلم است آن دسته مخاطبان متوجه برخی جزئیات کار رفیعی نشده و تنها به کلیت اثر دقت کرده‌اند؛ اینکه «چه کسی امیر را کشت؟»

دقیقاً پرسشش رفیعی همین است که امیر به دست چه کسی کشته شده و برای رسیدن به این پاسخ به قوه خیال خود رجوع کرده است. امیر از زمان صدارت تا خزینه قتل و جنایت، رادر فضایی خیالی به تصویر می‌کشد. در یک حمام؟ حمام، این سازه سفید نمناک، این مکان مرطوب که از امیر با درایت تا شازده‌های فاسد قجری در زلالی آبش پامی گذارند و همچنان غسال است. جواب این معما چیست که دو ساعت در برابر دیدگان مخاطب تالوار، ده‌با آن همه سفیدی؟ اکنون با دو پرسش روبه‌رویم که پاسخ هر دو در یک نکته است. یک آنکه چه کسی به واقع امیر را کشت و دو اینکه چرا همه ماجرا در حمام رخ می‌دهد. حمام دمی کاخ است و دمی دارالخلافه، یک صحنه خانه امیر است و یک صحنه فتنه‌گاه مهد علیا. به راستی این حمام چیست که این‌گونه انعطاف دارد؟ برای رسیدن به این پرسش باید ابتدا به این پرسش پاسخ داد که داستان را چه کسی روایت می‌کند. پاسخ بسیار روشن است: «جامه‌دار». و این جامه‌دار است که هر آنچه را نقل می‌کند که روی صحنه روایت می‌شود. جامه‌دار کلیدی معماری پیچیده تاریخی است که شاید کمی موهومی باشد؛ به خصوص با آن آغاز و پایانی که چندان بر هم منطبق نیستند. این توهم بدان سبب است که مخاطب شاهد قتل امیر به دست جامه‌دار است و شاید کسی نپرسد چرا باید جامه‌دار دستش به خون آغشته شود.

واقعۀ تاریخی معاصر، واقعۀ‌های که رسیدن به مسیر دموکراسی در ایران را حداقل برای پنج دهه به تأخیر انداخت. در اوایل اجرا، برخی رسانه‌ها نگاهی تند به اثر باز اجرا شده رفیعی داشتند و آن را توهینی نسبت به یک شخصیت تاریخی تلقی کرده بودند؛ ولی آنچه مسلم است آن دسته مخاطبان متوجه برخی جزئیات کار رفیعی نشده و تنها به کلیت اثر دقت کرده‌اند؛ اینکه «چه کسی امیر را کشت؟»

واقعۀ تاریخی معاصر، واقعۀ‌های که رسیدن به مسیر دموکراسی در ایران را حداقل برای پنج دهه به تأخیر انداخت. در اوایل اجرا، برخی رسانه‌ها نگاهی تند به اثر باز اجرا شده رفیعی داشتند و آن را توهینی نسبت به یک شخصیت تاریخی تلقی کرده بودند؛ ولی آنچه مسلم است آن دسته مخاطبان متوجه برخی جزئیات کار رفیعی نشده و تنها به کلیت اثر دقت کرده‌اند؛ اینکه «چه کسی امیر را کشت؟»

واقعۀ تاریخی معاصر، واقعۀ‌های که رسیدن به مسیر دموکراسی در ایران را حداقل برای پنج دهه به تأخیر انداخت. در اوایل اجرا، برخی رسانه‌ها نگاهی تند به اثر باز اجرا شده رفیعی داشتند و آن را توهینی نسبت به یک شخصیت تاریخی تلقی کرده بودند؛ ولی آنچه مسلم است آن دسته مخاطبان متوجه برخی جزئیات کار رفیعی نشده و تنها به کلیت اثر دقت کرده‌اند؛ اینکه «چه کسی امیر را کشت؟»



واقعۀ تاریخی معاصر، واقعۀ‌های که رسیدن به مسیر دموکراسی در ایران را حداقل برای پنج دهه به تأخیر انداخت. در اوایل اجرا، برخی رسانه‌ها نگاهی تند به اثر باز اجرا شده رفیعی داشتند و آن را توهینی نسبت به یک شخصیت تاریخی تلقی کرده بودند؛ ولی آنچه مسلم است آن دسته مخاطبان متوجه برخی جزئیات کار رفیعی نشده و تنها به کلیت اثر دقت کرده‌اند؛ اینکه «چه کسی امیر را کشت؟»